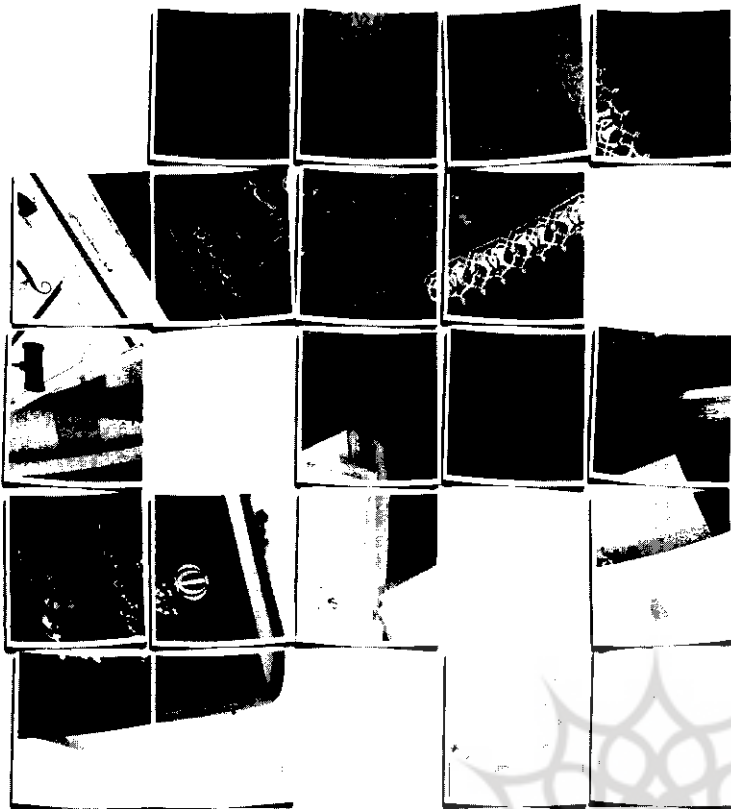


بررسی تحلیلی ماده (۲۴۱) قانون آیین دادرسی مدنی



رحمان عمروانی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

آن‌ها نیز به ترتیب قانونی باشد، آیا دادگاه می‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد؟ شبهه از آن جا ناشی می‌شود که ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.» از ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که حتی با وجود تمامی شرایط شاهد و شهادت، قاضی همچنان می‌تواند آن را فاقد ارزش اعلام کند. در تفسیر ماده مذکور بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به پنج دسته تقسیم نمود. گروه اول از حقوقدانان به استناد ماده (۴۲۴) قانون قدیم آ.د.م ماده (۲۴۱) قانون جدید بیان داشته‌اند: «تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است. بنابراین چنانچه از گفتار گواهان اگر چه عده آنان کم باشد، دعوا مدعی در نظر دادگاه اثبات گردید دادگاه طبق آن رأی صادر می‌نماید و هرگاه گفتار آنان نتوانست در نظر دادگاه دعوا را ثابت کند، دادگاه مدعی را به عدم

ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.» ماده (۴۲۴) قانون قدیم آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ نیز بیان می‌داشت: «تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است.» مواد مذکور سبب بروز اختلاف نظرانی بین حقوق دانان شده است. لذا در این مقاله بر آن شدید به طور مختصر و در حد توان ناچیز خویش به تفسیر و بررسی پیرامون ماده (۲۴۱) قانون مذکور پردازیم. مسأله اصلی که در این تحقیق باید مورد بررسی قرار گیرد آن است که مقصود مقررین از ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م چیست. در این خصوص پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس شهادت شهود می‌باشد؟ و یا آن که می‌تواند با ارزیابی خود اعلام کند که شهادت مذکور وی را اقناع نموده است. به عبارتی دیگر چنانچه گواهی و گواهان تمامی شرایط مقرر را داشته باشند و تعداد

اثبات دعوا محکوم می‌نماید؛ اگر چه عده گواهان بسیار باشد»^(۱). در تأیید نظر پیشین بعضی حقوقدانان اظهار داشته‌اند: «ممکن است قاضی شهادت یک نفر را برابر با واقع و با ارزش تشخیص دهد و شهادت چند نفر مقابل او را، قابل ارزش نشناسد»^(۲). اما این نظرات در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ارائه شده‌اند و مسلماً در حال حاضر، با تعیین تعداد شهود لازم برای هر دعوا از سوی قانونگذار، وضع متفاوت خواهد بود. عده‌ای دیگر در تفسیر ماده (۲۴۱) قانون جدید آیین دادرسی مدنی بر آن عقیده‌اند که: «با توجه به ماده (۲۳۰) همان قانون که شمار گواهان لازم را برای اثبات دعوای مختلف تعیین کرده است، دادرس نمی‌تواند به کم‌تر از آن شمار گواه، حکم صادر کند. ولی در صورتی که شمار لازم یا بیشتر از گواهان ادای گواهی کردند، پذیرش گواهی آنان به نظر دادرس بستگی دارد»^(۳). گروه سوم از حقوقدانان نیز بیان داشته‌اند: «ممکن است از ظاهر این ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م چنین برداشت شود که گواهی دلیل نیست، بلکه اماره قضایی است؛ زیرا اگر دلیل دارای شرایط قانونی باشد باید به آن اهمیت داد. ولی ظاهراً منظور از تشخیص ارزش و تأثیر گواهی، بررسی شرایط گواهی است»^(۴).

عده‌ای از حقوقدانان نیز در سئوالات شفاهی که از آن‌ها صورت گرفته، به استناد ظاهر ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م، حتی با وجود شرایط شاهد و شهادت، به قضایی اختیار می‌دهند که بدون ذکر دلیل و استدلال، برخلاف مفاد شهادت عمل نماید. ایشان بیان می‌دارند که قاضی باید بتواند از نحوه بیان و حرکات شاهد، میزان ارزش و مطابقت شهادت با واقع را تشخیص دهد. در پاسخ این گروه باید بیان داشت که ما نیز منکر آن نیستیم که قاضی باید بتواند از شیوه بیان و حرکات شاهد، شهادت را ارزیابی کند اما به نظر می‌رسد چنانچه شیوه بیان شاهد همراه با تردید و شک باشد، در این صورت شرایط شهادت صحیح، از جمله قطعی و یقینی بودن شهادت (مذکور در ماده ۱۳۱۵ ق.م) وجود ندارد. نظر پنجم آن که عده‌ای از حقوقدانان با توجه به مواد (۲۳۰) و (۲۴۱) ق.آ.د.م و از طرفی

◆ **مسئله اصلی که در این تمقیق باید مورد بررسی قرار گیرد آن است که مقصود مقنن از ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م چیست. در این خصوص پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس شهادت شهود می‌باشد و یا آن‌که می‌تواند با ارزیابی خود اعلام کند که شهادت مذکور وی را اکتاع ننموده است** ◆

◆ **آیا قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس شهادت شهود می‌باشد و یا آن‌که می‌تواند با ارزیابی خود اعلام کند که شهادت مذکور وی را اکتاع ننموده است. به عبارتی دیگر چنانچه گواهی و گواهان تمامی شرایط مقرر را داشته باشند و تعداد آن‌ها نیز به ترتیب قانونی باشد، آیا دادگاه می‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد؟** **ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.» از ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که حتی با وجود تمامی شرایط شاهد و شهادت، قاضی همچنان می‌تواند آن را فاقد ارزش اعلام کند** ◆

با لحاظ ماده (۱۳۱۲) ق.م. بیان می‌دارند: «اگر گواه یا گواهان معرفی شده تمامی شرایط مقرر قانونی را داشته و تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی باشد و تمامی شرایط گواهی نیز حاصل باشد، گواهی به دادگاه تحمیل می‌شود و دادگاه مکلف است بر اساس گواهی اقدام به صدور رأی نماید، اما در صورتی که گواه یا گواهان برخی شرایط مقرر قانونی را نداشته و یا تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی نباشد، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است»^(۵). علی‌رغم آن که نظریه اخیر نسبت به سایر نظرات موجه‌تر می‌باشد، با این وجود باید قائل بر آن بود که هیچ کدام از نظرات ارائه شده، به شکلی کامل توجیه‌کننده ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م نمی‌باشند. زیرا: اولاً، کاملاً بدیهی است که در صورت وجود دلیلی معتبر و جامع‌الشرایط، حتی تحقیق محلی یا اماره قضایی، قاضی مکلف است که آن را مورد توجه قرار دهد و نمی‌تواند به صرف این ادعا که دلیل مذکور وی را قانع ننموده است، از عمل بر اساس آن استنکاف نماید. این امر مسلماً سبب بی‌نظمی و عدم امنیت گردیده و دستگاه قضایی را در مظان اتهام قرار می‌دهد. لذا قانونگذار از بیان ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م قصد آن را نداشته که ارزش شهادت را متکی به دلخواه قاضی نماید؛ به طوری که اگر خواست، بدان عمل کند و اگر متمایل نبود، آن را نپذیرد. قاضی در صورتی می‌تواند به ادله معتبر ارائه شده توجه نکند که برای رد آن‌ها استدلال قابل قبول ارائه نماید.

ثانیاً، با عدم وجود بعضی از شرایط شاهد یا شهادت، قاضی نمی‌تواند به عنوان «شهادت شهود» بدان عمل نماید. زیرا مطابق ماده (۱۵۶) ق.آ.د.م در صورت عدم وجود شرایط مقرر در شاهد، «بدون یاد کردن سوگند»، اظهارات ایشان «برای اطلاع بیشتر» استماع می‌شود. بنابراین اظهارات شهود غیر جامع‌الشرایط را که حتی بدون ادای سوگند از آنان استماع می‌شود، نمی‌توان شهادت به عنوان دلیل شرعی مذکور در ماده (۱۵۵) ق.آ.د.م تلقی نمود. نهایتاً آن که در چنین شرایطی اظهارات گواه غیر واجد شرایط، صرفاً در حد اماره قضایی دارای ارزش است. بنابراین به





◆ منظور از ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م، بیان اختیار دادرس در بررسی شریعت و شهادت نمی‌باشد؛ چرا که وجود چنین اختیاری برای دادرس مسلم بوده و متی بررسی شریعت شهادت از وظایف دادرس می‌باشد و نیازی به بیان آن نیست؛ همان‌طور که در فصوص اقرار، اسناد و سایر ادله نیز اختیار و بلکه وظیفه ارزیابی شریعت صحت آن‌ها با قاضی می‌باشد، بدون آن‌که در این فصوص نصی خاص وجود داشته باشد

با تصویب ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م، نسبت به این امر بی تفاوت نبوده و نه تنها تحمیل شهادت شهود بر دادگاه را نپذیرفته، بلعکس، امکان ارزیابی آن و صدور حکم بر اساس وجدان و عدالت و البته مستند به دلیل را فراهم نموده است.

اولاً، منظور از ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م، بیان اختیار دادرس در بررسی شرایط شهود و شهادت نمی‌باشد؛ چرا که وجود چنین اختیاری برای دادرس مسلم بوده و حتی بررسی شرایط شهادت از وظایف دادرس می‌باشد و نیازی به بیان آن نیست؛ همان‌طور که در خصوص اقرار، اسناد و سایر ادله نیز اختیار و بلکه وظیفه ارزیابی شریعت صحت آن‌ها با قاضی می‌باشد، بدون آن‌که در این خصوص نصی خاص وجود داشته باشد.

ثانیاً، مقصود مقنن از ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م، بیان اختیار دادرس در ارزیابی شهادت غیر جامع‌الشرایط نمی‌باشد؛ زیرا شهادت غیر جامع‌الشرایط نه به عنوان شهادت، بلکه به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار می‌گیرد؛ در حالی که ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م ارزش «گواهی» (شهادت) را منوط به نظر رئیس دادگاه قرار داده است و نسبت به اماره قضایی مفروغ عنه می‌باشد.

بنابراین ماده مذکور در مقام بیان اختیار دادرس در ارزیابی و تعیین ارزش شهادت جامع‌الشرایط در مواقع تعارض با سایر ادله اقناعی می‌باشد و الا چنان‌چه در مقابل شهادت جامع‌الشرایط و یا حتی سایر ادله، دلیل دیگری وجود نداشته باشد، مسلماً قاضی باید بر اساس آن مبادرت به صدور رأی نماید و نادیده گرفتن آن احتیاج به دلیل و استدلال دارد.

پی نوشت‌ها:

۱- امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ یازدهم از دوره جدید، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۲۷.

۲- مدنی، دکتر سید جلال‌الدین، ادله اثبات دعوا، انتشارات پایدار، تهران، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۵، ص ۲۱۰.

۳- حیاتی، دکتر علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، انتشارات سلسبیل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، یادداشت ۳ ذیل ماده (۲۴۱)، ص ۳۶۹.

۴- زراعت، دکتر عباس، آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، انتشارات خط سوم، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۵۰۵.

۵- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۵، ج ۲، ش ۳۷۲، ص ۲۳۴ و همچنین ش ۳۹۵، ص ۲۵۰.

نظر می‌رسد بهترین تفسیری که از ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م می‌توان ارائه داد، آن است که بگوییم ماده مذکور در مقام بیان ارزش و تأثیر گواهی در مقایسه و هنگام تعارض با سایر ادله اقناعی (شهادت، کارشناسی، معاینه محل، تحقیق محلی و اماره قضایی) می‌باشد؛ به عنوان مثال اگر شهادت شهود در تعارض با معاینه محل قرار داشته باشد، اختیار ارزیابی آن‌ها با دادگاه می‌باشد. با این توضیح که برخلاف «ادله قانونی» که امکان یا عدم امکان اثبات خلاف آن با سایر ادله صریحاً در قانون پیش بینی شده است، در خصوص «ادله اقناعی» و از جمله شهادت شهود، امکان یا عدم امکان اثبات خلاف آن‌ها با سایر ادله اقناعی در حیطه ارزیابی و تشخیص قاضی قرار گرفته است؛ و الا چنان‌چه تنها دلیل پرونده، شهادت شهود جامع‌الشرایط و یا سایر ادله اقناعی معتبر بوده و در مقابل و متعارض با آن دلیل دیگری قرار نداشته باشد، مسلماً قاضی باید بر اساس همان دلیل مبادرت به صدور رأی نماید و نمی‌تواند با این ادعا که ادله اقناعی در حیطه ارزیابی قاضی قرار دارند، بدون دلیل و توجیه از صدور رأی بر اساس آن‌ها استتکاف نماید. لزوم صدور رأی بر اساس تنها دلیل اقناعی جامع‌الشرایط و بلامعارض، چنان بدیهی و روشن است که نیازی به تصریح قانونگذار ندارد، چه رسد به آن که بخواهیم ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م را - که در مقام بیان امر دیگری می‌باشد - به لزوم صدور حکم بر اساس شهادت جامع‌الشرایط تفسیر کنیم. بلکه همان‌طور که بیان نمودیم، ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م صرفاً در جهت بیان اختیار دادرس در ارزیابی شهادت، در مواقع تعارض با سایر ادله اقناعی می‌باشد؛ به عنوان مثال شخص (الف) و (ب) در خصوص چمدانی که در ب آن قفل بوده و شخصی ثالث آن را پیدا کرده، ادعای مالکیت دارند. دو شاهد مرد بر مالکیت (الف) شهادت می‌دهند. در مقابل شخص (ب) از دادگاه درخواست می‌کند که در خصوص محتویات داخل کیف از شخص (الف) سؤال شود. شخص (الف) نمی‌تواند محتویات آن را بیان کند و سپس شخص (ب) صحیحاً محتویات آن را احصا می‌کند. در این مثال شهادت شهود در تعارض با اماره قضایی قرار دارد. با این وجود کم‌تر شخصی در صدور حکم بر اساس اماره قضایی به نفع شخص (ب) تردید می‌کند؛ چرا که اماره قضایی مذکور چنان اقناعی در قاضی ایجاد می‌کند که عدالت و وجدان قاضی، مانع از نادیده انگاشتن آن می‌شود. قانونگذار نیز